

یادداشت

دیدار ترامپ و شی؛ آغاز مرحله‌ای تازه

چرا چین دیگر نمی‌تواند فقط یک بازیگر اقتصادی باقی بماند؟



محسن شریف خدائی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

جهان در حال ورود به دورهای تازه از تحولات سیاسی است؛ دورهای که در آن دیگر هیچ قدرتی - حتی چین- نمی‌تواند فقط پشت دیوارهای اقتصاد پنهان بماند و از مسئولیت‌های ژئوپلیتیکی جهان فاصله بگیرد. اگر قرن بیستم، قرن «قدرت نظامی» بود و آغاز قرن بیست‌ویکم، عصر «جهانی‌شدن اقتصادی»، اکنون جهان به مرحله‌ای رسیده که اقتصاد، امنیت، فناوری و سیاست چنان درهم‌تنیده شده‌اند که قدرت‌های بزرگ ناچارند هم‌زمان هم تاجر باشند، هم میناچی، هم رقیب و گاه حتی نگهبان ثبات جهانی. چین برای دهه‌ها کوشیده تصویری از یک قدرت آرام، محتاط و صرفاً اقتصادی ارائه دهد؛ کشوری که ترجیح می‌دهد به‌جای ورود به جنگ‌ها و بحران‌ها کار، کارخانه جهان باشد و از مسیر تجارت و سرمایه‌گذاری نفوذ خود را گسترش دهد. اما بحران‌های پی‌درپی جهانی -از جنگ اوکراین تا تنش بر سر تایوان، از بحران تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران تا ناامنی تنگه هرمز- اکنون یکن‌با در موقعیتی قرار داده که دیگر نمی‌تواند فقط نگاه‌ره باشد. سفر اخیر دونالد ترامپ به پکن و مذاکرات او با شی جین‌پینگ، نمادی روشن‌ از این تغییر تاریخی بود. دیداری که در ظاهر به تجارت و همکاری اقتصادی متمرکز بود، اما در واقع درباره آینده نظم منطقه و جهان، امنیت انرژی، بحران جنگ ایران، امنیت در تنگه هرمز و حتی احتمال رویارویی بر سر تایوان گفت‌وگو شد. این مذاکرات نشان داد چین، خواهان‌خواه، از جایگاه یک «قدرت خاموش اقتصادی» در حال حرکت به سوی ایفای نقش یک «مدیر بحران جهانی» می‌تواند باشد. در حوزه اقتصادی، درحالی‌که جنگ تعرفه‌ها همچنان ادامه دارد، آمریکا به دنبال افزایش واردات کالاها آمریکایی به چین و کاهش کسری تجاری آن کشور بوده، درحالی‌که پکن خواهان کاهش تعرفه‌ها و دسترسی بیشتر به بازار آمریکا در مذاکرات بوده است. در زمینه نهمه‌های ها، آمریکا دست‌ بالا را دارد، زیرا کنترل زنجیره تأمین جهانی در اختیار شرکت‌های آمریکایی و متحدانش است. شی تلاش کرد محدودیت‌ها کاهش یابد تا صنایع پیشرفته‌اش آسیب کمتری ببینند. در مقابل، چین بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده عناصر کمیاب در جهان است و از این مزیت به عنوان ابزار فشار در مذاکرات به نحو مصلحتی استفاده کرد. میانجیگری موفق چین میان ایران و عربستان سعودی، نخستین نشانه جدی تغییر در سیاست خارجی پکن طی سال‌های اخیر بود. پکن دریافته امنیت پروژه‌های عظیم اقتصادی‌اش، از جمله «کمربند و جاده»، بدون ثبات ژئوپلیتیکی در منطقه و جهان ممکن نیست. اکنون نیز رقابت فرآیندها با آمریکا، بحران جنگ ایران و تهدید امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس، چین را به سمت ایفای نقشی فعال‌تر در مدیریت نظم منطقه‌ای سوق داده است. برخلاف تصور رایج که رقابت آمریکا و چین را صرفاً یک تقابل مستقیم می‌بیند، مذاکرات اخیر پکن نشان داد با وجود پیشگاه شی به ترامپ (به‌جای آنکه رقیب هم باشیم، چرا شریک یکدیگر نباشیم)، دو قدرت بزرگ ناچارند هم‌زمان هم رقابت کنند و هم همکاری، در این دیدار، موضوعاتی چون کاهش تنش‌های تجاری، ثبات بازار انرژی، بحران جنگ ایران، امنیت تنگه هرمز و مسئله تایوان در مرکز گفت‌وگوها قرار داشت. در پرونده تایوان، شی جین‌پنگ بار دیگر تأکید کرد این جزیره «جزایر تائیوان» است و چین است که هرگونه حمایت گسترده آمریکا از جریان‌های استقلال‌طلب می‌تواند به دگربری خطرناک میان دو قدرت منجر شود. در مقابل، نشانه‌هایی وجود دارد که واشینگتن نیز فعلاً تمایلی به تشدید فوری بحران تایوان ندارد؛ زیرا هم‌زمان آمریکا با بحران‌های چندگانه خاورمیانه، اختلال در انرژی جهانی و فشارهای اقتصادی داخلی روبروست. دیدار پکن نه نشانه پایان جنگ سرد اقتصادی میان آمریکا و چین، بلکه نشانه ورود آن به مرحله‌ای پیچیده‌تر است؛ مرحله‌ای که در آن هیچ‌یک از دو قدرت توان حذف دیگری را ندارد و هر دو ناچارند میان رقابت و همکاری نوعی توازن برقرار کنند. اما مهم‌تر از همه، مذاکرات پکن نشان داد چین در حال تبدیل‌شدن به نوعی «نگهبان ثبات جهانی» است؛ نه از سر ایدئولوژی، بلکه به دلیل ضرورت‌های اقتصادی و راهبردی. چین امروز بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان است و بخش مهمی از نفت و تجارتش از تنگه هرمز عبور می‌کند؛ بنابراین برخلاف گذشته، پکن دیگر نمی‌تواند نسبت به جنگ، بی‌ثباتی و بحران‌های امنیتی در منطقه بی‌تفاوت بماند. در همین چارچوب، چین تلاش می‌کند میان سه هدف اصلی خود برقرار کند: حفظ روابط راهبردی با ایران، جلوگیری از جنگ گسترده در خاورمیانه و پرهیز از تقابل مستقیم و پرهزینه با آمریکا. این رویکرد نشان می‌دهد سیاست خارجی پکن بیش از هر زمان دیگری عمل‌گرایانه‌تر و مبتنی بر «مدیریت بحران» است. برخلاف برخی تصورها، این تحولات الزاماً به معنای «هاگردن» ایران توسط چین نیست. ایران همچنان برای پکن اهمیت انرژی، ترانزیتی و ژئوپلیتیکی دارد. چین همچنان خریدار مهم نفت ایران است و بکن موقعیت جغرافیایی ایران در مسیرهای منطقه نیاز دارد. اما تفاوت مهم آن است که پکن حاضر نیست برای حمایت نامحدود از تهران، روابط اقتصادی عظیم خود با غرب و کشورهای منطقه را به خطر بیندازد. میانجیگری موفق چین میان ایران و عربستان سعودی، نخستین نشانه جدی این تغییر در سال‌های اخیر بسود. پکن دریافته امنیت پروژه‌های عظیم اقتصادی‌اش، از جمله «کمربند و جاده»، بدون ثبات ژئوپلیتیکی در منطقه ممکن نیست. اکنون نیز رقابت فرآیندها با آمریکا، بحران جنگ ایران و تهدید امنیت تنگه هرمز و خلیج فارس، چین را به سمت ایفای نقشی فعال‌تر در مدیریت نظم منطقه‌ای سوق داده است. به همین دلیل، چین احتمالاً در آینده نقش «میانچی خاموش» میان تهران و واشینگتن را ایفا خواهد کرد؛ نقشی که هدف آن نه پیروزی کامل یک طرف، بلکه جلوگیری از جنگی فراگیر و حفظ ثبات منطقه و اقتصاد جهانی است. پکن ترجیح می‌دهد از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک، هماهنگی‌های اقتصادی و تشویق دو طرف آنها را برای ارتقای سطح این محدود و هم‌کارانه کمک کند. در این میان، ایران نیز در موقعیتی حساس قرار گرفته است. از یک سو، رقابت قدرت‌های بزرگ می‌تواند برای تهران فرصت مناسبی ایجاد کند و قدرت مانور ژئوپلیتیکی آن را افزایش دهد. اما از سوی دیگر، اگر ایران نتواند سیاست خارجی متوازن و متنوعی اتخاذ کند، ممکن است بیش از گذشته به بخشی از معاملات و چانه‌زنی‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. از این منظر، آینده روابط ایران با چین و آمریکا بیش از هر زمان دیگر به واقع‌گرایی راهبردی تهران وابسته خواهد بود. اگر ایران بتواند سیاست خود را به‌طور متوازن‌تر، تنوع‌بخش و منطقه‌گرایانه‌تری اتخاذ کند، می‌تواند از رقابت قدرت‌های بزرگ برای افزایش قدرت مانور خود بهره گیرد. اما اگر بیش از حد به یک بلوک جهانی وابسته شود، احتمال تبدیل‌شدنش به «کارت بازی» در معاملات ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ افزایش خواهد یافت. داده‌ها نشان می‌دهد جهان به‌تدریج وارد مرحله‌ای از «رقابت همراه با همکاری» شده است؛ نطشی که در آن قدرت‌های بزرگ، با وجود اختلافات عمیق، برای جلوگیری از بحران‌های فراگیر جهانی ناچار به تعامل هستند. در چنین جهانی، نقش چین دیگر صرفاً نقش یک کارخانه بزرگ با قدرت تجاری نیست، بلکه این کشور به‌تدریج به یکی از بازیگران اصلی حفظ ثبات و مدیریت بحران‌ها در نظم جدید جهانی تبدیل می‌شود. در نهایت، پکن اکنون با یک پارادوکس تاریخی روبرو است: هرچه قدرت اقتصادی و نفوذ جهانی‌اش بیشتر می‌شود، مسئولیت ژئوپلیتیکی‌اش نیز افزایش می‌یابد. چین دیگر نمی‌تواند فقط از مزایای جهانی‌شدن بهره ببرد بدون آنکه هزینه‌های امنیتی و سیاسی نظم جهانی را نیز ببیند. به همین دلیل، این کشور ناگزیر است از «قدرت خاموش» به سمت «نگهبان محتاط نظم جدید» حرکت کند؛ نظمی که نه کاملاً آمریکایی است و نه کاملاً چینی، بلکه محصول توازن پیچیده میان رقابت، همکاری و مدیریت بحران در جهان چندقطبی خواهد بود.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ سفر هفته گذشته دونالد ترامپ به چین و دیدار او با شی جین‌پینگ، از نگاه بسیاری از ناظران و تحلیلگران، صرفاً یک سفر دیپلماتیک تاریخی برای تعیین روابط دو ابرقدرت نبود، بلکه می‌تواند به‌مثابه نقطه عطفی در بازتعریف نحوه مواجهه واشینگتن با پرونده ایران تلقی شود؛ از این‌رو هر تصمیم احتمالی آمریکا در روزها و هفته‌های آینده، چه در قالب احیای مسیر مذاکرات، چه در قالب تشدید فشار‌ها، اجرای سناریوی «محاصره‌پلاس» و حتی بازگشت به گزینه نظامی بی‌ارتباط با رایزنی‌های پکن نخواهد بود. در این میان، هرچند چین در برابر فشار‌های واشینگتن برای توقف خرید نفت ایران مقاومت

نشان داده و حاضر نشده است در این زمینه با آمریکا همراهی کامل داشته باشد، اما هم‌زمان نشانه‌هایی از همسویی پکن و واشینگتن در برخی موضوعات کلیدی نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله تأکید بر آزادی تردد در تنگه هرمز، مخالفت با اخذ عوارض از کشتی‌ها و همچنین جلوگیری از حرکت ایران به سمت دستیابی به سلاح هسته‌ای. هرچند تا لحظه تنظیم این نوشته و برخلاف فضاسازی‌ها و ادعاهای دونالد ترامپ، هنوز نشانه‌ای قطعی از آغاز جنگ دیده نمی‌شود، ولی اکنون پرسش اصلی این است که معادلات پشت‌پرده میان پکن و واشینگتن و توافقات احتمالی حاصل از این سفر، در نهایت چه سرنوشتی را برای پرونده ایران

یک سفر، یک دیدار و هزار ابهام

رقم خواهد زد؟ آیا منطقه در آستانه شنیدن دوباره ناقوس جنگ است یا آنکه قطار روابط تهران و واشینگتن بار دیگر در ریل دیپلماسی و مذاکره به حرکت در خواهد آمد؟ پاسخ به این پرسش‌ها و مجموعه‌ای از ابهامات و سناریوهای مطرح درباره آینده مناسبات ایران، آمریکا و چین، پس از سفر ترامپ به پکن و دیدارش با شی، محور گفت‌وگوهای با اسماعیل بشری، پژوهشگر ارشد پیشین مرکز تحقیقات استراتژیک و تحلیلگر حوزه آسیای جنوب شرقی و نیز حامد وفایی، استاد مطالعات چین و پژوهشگر ارشد حوزه شرق آسیاست که مشروح این دو کپ‌وگفت را در سایت شرق بخوانید.

اسماعیل بشری در گفت‌وگو با «شرق»: ترامپ نتوانست از چین امتیازات تعیین‌کننده‌ای در زمینه تهران بگیرد

چین حاضر نیست برای ایران وارد تقابل مستقیم و پرهزینه با آمریکا شود

فروپاشی بکشاند یا تحولات را به سسود خود رقم بزند؛ اما این اتفاق رخ نداد. همین مسئله تا حد زیادی آن هیمنه‌ای را که آمریکا برای خود تصور می‌کرد، تضعیف کرده است. آمریکا گمان می‌کرد همان‌طور که در برخی کشورها توانسته با فشار محدود به اهداف خود برسد، در ایران نیز موفق خواهد شد، اما چنین نشد. این مسئله طبیعتاً چین را خشنود می‌کند؛ زیرا به پکن این احساس را می‌دهد که اکنون در برابر آمریکایی قرار گرفته که نسبت به گذشته آسیب‌پذیرتر شده است. حتی امروز می‌بینیم برخی کشورهای اروپایی نیز مانند گذشته از آمریکا تبعیت کامل نمی‌کنند. این وضعیت برای چین اهمیت زیادی دارد و می‌تواند از آن به عنوان اهرمی در مذاکرات خود با آمریکا استفاده کند؛ به‌ویژه برای متقاعدکردن ترامپ به کاهش فشار‌های اقتصادی و تعرفه‌ای علیه چین و حرکت به سمت نوعی مصالحه. از این منظر، جنگ ایران یک برگ برنده دیپلماتیک در اختیار چین قرار داده است.

❗ برخی معتقدند پس از این سفر، ترامپ تصمیم نهایی خود را درباره جنگ با مذاکره با ایران خواهد گرفت. آیا واقعا این دیدار تا این اندازه تأثیرگذار بوده است؟

به نظر من خیر. ما نباید همچنان با ذهنیت دوران جنگ سرد به این مسائل نگاه کنیم. در دوران جنگ سرد، زمانی‌که رهبران شوروی و آمریکا بر سر موضوعاتی مانند دیوار برلین با بحران کوبا دیدار می‌کردند، جهان واقعا در آستانه تقابل‌های خطرناک قرار می‌گرفت و همه انتظار داشتند آن دیدارها به نتایج سرنوشت‌ساز منتهی شود که اغلب هم همین‌گونه بود. اما امروز شرایط متفاوت است. چین اگرچه به یک قدرت مهم نظامی و بین‌المللی تبدیل شده، اما قدرت اصلی‌اش همچنان در اقتصاد و تجارت نفیته است. محور اصلی تعاملات پکن و واشینگتن نیز بیشتر اقتصادی و تجاری است؛ بنابراین این دیدارها لزوما ارتباط مستقیمی با تصمیم‌گیری درباره جنگ ایران ندارد و نباید بیش از حد به آن معنا و وزن ژئوپلیتیکی داد.

❗ تا این لحظه هنوز جنگی از سوی آمریکا علیه ایران رخ نداده است، ولی در صورت وقوع چنین سناریویی، آیا باید آن را حاصل تصمیمی از پیش تعیین‌شده دانست یا اینکه دیدار با شی جین‌پینگ و رایزنی‌های صورت‌گرفته میان دو طرف توانسته بر محاسبات و تصمیم‌گیری ترامپ تأثیرگذار باشد؟

واقعیت این است که پیش‌بینی رفتار ترامپ بسیار دشوار است. او شخصیتی کاملاً غیرقابل پیش‌بینی دارد و مدام مواضع و تصمیمات خود را تغییر می‌دهد. به همین دلیل نمی‌توان با اطمینان گفت او پیش از دیدار با شی تصمیم نهایی خود را گرفته بود و حالا چون نتیجه مطلوبش را از آن دیدار نگرفته، بخواد دوباره به سمت جنگ حرکت کند. من شخصاً نمی‌توانم چندان روی چنین تحلیلی تکیه کنم، اما بر یک نکته می‌توان تأکید کرد و آن اینکه تحولات اخیر جهان و شرایطی که این جنگ بر اقتصاد جهانی تحمیل کرده، تأثیر مهمی بر رفتار قدرت‌ها گذاشته است. افزایش قیمت نفت، نگرانی‌ها درباره تنگه هرمز و اختلال در مسیرهای تجاری و حتی مباحث مربوط به زنجیره‌های تأمین و صنایع شیمیایی، همگی فضای بین‌المللی را حساس کرده‌اند. البته برخی آمارها و هشدارهایی که مطرح می‌شود را تا حدی اغراق آمیز می‌دانم؛ برای مثال اینکه گفته می‌شود اگر بحران حل نشود، میلیون‌ها نفر دچار خطعی یا بحران گرسنگی خواهند شد. اما در مجموع، همین نگرانی‌ها باعث می‌شود قدرت‌ها تمایلی به تشدید جنگ نداشته باشند. در عوض، احتمال دارد فشارها در قالب محاصره اقتصادی و تحریم‌ها برای مدت طولانی‌تری ادامه پیدا کند تا فشار بیشتری بر ایران وارد شود.

❗ حلاله‌ک از دیدار شی و ترامپ آبی گرم شده و هنوز تکلیف جنگ مجدد با مذاکره با ایران روشن نیست آیا باید نگاه‌ها به دیدار پوتین و شی جین‌پینگ در چهارشنبه این هفته باشد؟ قبلاًرت سنسوار کرده که ما نباید همچنان تحولات امروز جهان را با ذهنیت و الگوهای

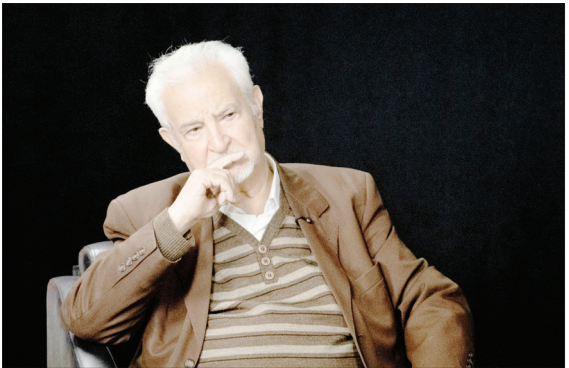
دوران جنگ سرد تحلیل کنیم، در آن دوره، ساختار نظام بین‌الملل بر پایه یک تقابل ایدئولوژیک و امنیتی تمام‌عیار میان دو بلوک شرق و غرب و ابرقدرت‌ها شکل گرفته بود و به همین دلیل، هر دیدار میان رهبران آمریکا، شوروی یا چین می‌توانست مستقیم سرنوشت بحران‌های جهانی را تغییر دهد. اما جهان امروز تفاوت‌های بنیادینی با آن دوران دارد. **❗ یعنی منکر تأثیر دیدار رهبران ابرقدرت‌ها بر معادلاتی مانند آینده جنگ دوباره در ایران یا مذاکرات هستهیی؟**

نه لزوماً. شاید با نگاه و تحلیل کلان من موافق نباشید، ولی واقعیت امر آن است که اگرچه رقابت میان قدرت‌های بزرگ همچنان ادامه دارد، اما این رقابت دیگر صرفاً ماهیتی ایدئولوژیک و نظامی ندارد، بلکه بیش از هر چیز در حوزه اقتصاد، فناوری، تجارت و مدیریت زنجیره‌های جهانی قدرت جریان پیدا کرده است. به همین دلیل، دیدارهایی مانند ملاقات ترامپ و شی جین‌پینگ یا دیدار پیش‌روی پوتین و شی در این چهارشنبه را نباید الزاماً در قبال چارچوب تصمیم‌گیری‌های فوری درباره جنگ و صلح ایران تفسیر کرد. دیدار قدرت‌ها بیش از آنکه به دنبال تقابل مستقیم باشند، در پی مدیریت رقابت، کنترل بحران‌ها و حفظ موازنه در عرصه‌های مختلف بین‌المللی هستند.

❗ اگر بخوایم با نگاه دقیق‌تر به مسئله تنگه هرمز بنگریم، به نظر می‌رسد چین در موقعیتی پیچیده و تا حدی متعارض از حیث منافع راهبردی قرار گرفته است. در یک سو، روابط و مناسبات پکن با ایران قرار دارد و در سوی دیگر، چین ناگزیر است ملاحظاتی خود را در قبال آمریکا و همچنین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز حفظ کند. در ماجرای قطع‌نامه ۱۸ فورودین بحرین، شاهد بودیم چین همراه با روسیه آن را وتو کرد؛ اقدامی که با توجه به رویکرد محتاطانه پکن در شورای امنیت، از معدود موارد استفاده چین از حق وتو برای ایران به شمار می‌رفت. اکنون نیز گفته می‌شود شرایط، برخی تحلیلگران معتقدند پکن در پرونده تنگه هرمز با نوعی تضاد منافع و دشواری در موازنه‌سازی میان بازیگران مختلف روبرو شده است. ارزیابی شما از رویکرد و رفتار چین در قبال تحولات مرتبط با تنگه هرمز چیست؟ آیا پکن دوباره قطع‌نامه را وتو می‌کند یا در پس دیدار شی و ترامپ معامله‌ای صورت گرفته است که نباید انتظار وتوی چینی‌ها را داشت؟

من تصور می‌کنم اگر چین امکان و ظرفیت سیاسی لازم را داشته باشد، ترجیح می‌دهد چنین قطع‌نامه‌ای در صورتی رسد و در چارچوب خواسته‌های آمریکا حرکت نکند. البته در این میان نباید نقش روسیه را نادیده گرفت؛ زیرا در پرونده‌های حساس شورای امنیت، به‌ویژه موضوعات مرتبط با ایران، معمولاً نوعی هماهنگی میان دو طرف مشترک میان مسکو و پکن وجود دارد. به همین دلیل، احتمال آنکه چین بار دیگر به سمت وتوی قطع‌نامه حرکت کند، همچنان بالاست؛ چراکه پکن تمایلی ندارد تمامی اهرم‌ها و برگ‌های بازی در اختیار واشینگتن قرار بگیرد. با این حال، این رویکرد به معنای حمایت کامل، راهبردی و بی‌قیدوشرط چین از ایران نیست.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید



ناتمامش را تمام کند؟

به باورم مواضع اعلامی آمریکا با سیاست‌عاملی اش کاملاً متفاوت است و بخش مهمی از سخنان و مواضع ترامپ نیز بیش از آنکه نشانه تصمیم قطعی برای آغاز جنگ علیه ایران باشد، جنبه رتوریک، جنگ روانی و اعمال فشار در عرصه دیپلماسی دارد. او تلاش می‌کند از ادبیات تهدیدآمیز به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در مذاکرات و مدیریت معاملات منطقه‌ای در قبال تهران استفاده کند. نه اینکه الزاماً به سمت یک تقابل نظامی گسترده حرکت کند.

❗ اما واقعا چین چه می‌خواهد. بله، گفته شده که در مقابل فشار آمریکا برای نخریدن نفت از ایران ایستاده، اما شی با ترامپ درباره بازشدن تنگه هرمز، نگرفتن عوارض و هسته‌ای نشدن ایران همراه شده است.

چین اگرچه در مواضع رسمی خود همواره بر ضرورت کاهش تنش، حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش بحران در خاورمیانه تأکید می‌کند، اما در عمل نشانه روشنی وجود ندارد که پکن خواهد برای دفاع از مواضع ایران، فشار تعیین‌کننده و پرهزینه‌ای بر آمریکا و ترامپ وارد کند.

❗ به چه دلیل؟

چون سیاست خارجی چین اساساً مبتنی بر مدیریت منافع اقتصادی و جلوگیری از بی‌ثباتی در مسیرهای تجارت و انرژی است و از همین زاویه نیز به تحولات منطقه نگاه می‌کند. برای پکن، امنیت تنگه هرمز، ثبات بازار انرژی و استمرار جریان تجارت جهانی اهمیت بسیار بیشتری از ورود مستقیم به منازعات سیاسی و نظامی دارد. چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت جهان، طبیعتاً از هرگونه تنش گسترده که بتواند صادرات انرژی از خلیج فارس را مختل کند، متضرر خواهد شد. به‌همین‌دلیل رویکرد اصلی این کشور بیشتر بر مهار بحران و جلوگیری از تشدید درگیری‌ها متمرکز است. از سوی دیگر، چین تمایلی ندارد در شرایط کنونی وارد تقابل مستقیم با آمریکا بر سر ایران شود؛ زیرا اولویت اصلی او همچنان مسائل کلان‌تری مانند رقابت اقتصادی با واشینگتن، بحران تایوان و مدیریت جنگ تعرفه‌هاست.

در نتیجه، حمایت چین از ایران بیشتر در سطح سیاسی و دیپلماتیک باقی می‌ماند و بعید به نظر می‌رسد پکن نخواهد برای تأمین مطالبات تهران، هزینه یک رویارویی جدی با آمریکا را بپردازد.

❗ خب، الان برای روشن‌ترشدن موضوع باید پرسید شی، ترامپ را بر سر موضوع ایران در ریل خود قرار داده یا بالعکس، پکن در ریل واشینگتن خواهد بود؟ آینده جنگ ایران با

این دیدار چه خواهد بود؟

درحال‌حاضر نمی‌توان با قطعیت درباره ابعاد واقعی توافقات و رایزنی‌های پشت‌پرده میان شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ اظهارنظر کرد؛ چراکه بخش مهمی از گفت‌وگوهای راهبردی میان دو طرف، طبیعتاً دور از فضای رسانه‌ای و در سطحی محرمانه انجام می‌شود. با این حال، آنچه از مجموع واکنش‌ها، تحلیل‌ها و نشانه‌های سیاسی برمی‌آید، حاکی از آن است که دست‌کم بخشی از انتظارات ترامپ از این دیدار، آن‌گونه که تصور می‌شد، محقق نشده است.

بسیاری از ناظران معتقدند ترامپ امیدوار بود در جریان این گفت‌وگوها بتواند امتیازات روشن‌تر و ملموس‌تری از پکن دریافت کند؛ چه در حوزه مسائل اقتصادی و تجاری و چه در برخی پرونده‌های ژئوپلیتیکی. اما به نظر می‌رسد دیدار با همتای چینی‌اش بیش از آنکه به توافقی تعیین‌کننده منجر شود، در سطح مدیریت اختلافات و کنترل تنش‌ها باقی بماند است. به‌همین‌دلیل برخلاف برخی گمانه‌زنی‌های اولیه، این دیدار را نمی‌توان نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی کرد.

❗ برخی می‌گویند تهران عملاً وجه‌المصلحه تایوان شده است. آیا این برداشت را درست می‌دانید؟

من اساساً تعبیر «وجه‌المصلحه» را نمی‌پسندم و فکر نمی‌کنم چنین تعبیری دقیق باشد. این دو موضوع، ماهیتی کاملاً متفاوت دارند. تایوان برای چین یک مسئله بنیادین و حیوتی است؛ در حالی‌که ایران هرگز با چنین جایگاهی برای پکن قرار نداشته است. من پیش از انجام سفر ترامپ هم این تصور را داشتم که اصولاً چین از ابتدا نیز قصد نداشت حمایت گسترده‌ای از ایران انجام دهد. از نگاه چینی‌ها، نهایت حمایت ممکن می‌تواند از مسیر پاکستان یا کردیو‌های مشترک میان چین و پاکستان صورت گیرد؛ یعنی کمک‌هایی محدود در حوزه‌های نظامی، اقتصادی یا لجستیکی و بعید می‌دانم در آینده نزدیک نیز تغییر شگمگیری در این رویکرد چین ایجاد شود. چنین اکنون از طریق پاکستان تا حد زیادی به اهداف راهبردی خود، از جمله دسترسی به دریای عرب، رسیده است. ضمناً از طریق پاکستان بر موضوع میانجیگری و آتش‌بس ایران و آمریکا هم فعال است. به بیان دیگر چین طبیعتاً بدش نمی‌آید روابط نزدیک هم با ایران داشته باشد، اما نه در سطحی که بخواهد برای آن هزینه‌های سنگین بپردازد. در مجموع، چین از ابتدا هم قصد مداخله جدی در جنگ میان ایران، آمریکا و اسرائیل را نداشت. به نظر من، محور اصلی مذاکرات ایران و آمریکا در قالب سفر ترامپ بیشتر مسائل اقتصادی، تعرفه‌ها و روابط تجاری بوده است.

❗ ولی برخلاف تحلیلان، بسیاری معتقدند سایه جنگ ایران تأثیر قابل توجهی بر مذاکرات سیاسی، دیپلماتیک و حتی تجاری میان چین و آمریکا گذاشته است. آیا واقعا مسئله ایران در حاشیه قرار داشت یا آن‌گونه که برخی می‌گویند، نقش مهمی در مناسبات دو کشور ایفا کرده است؟

بدون تردید مسئله بحران بر مذاکرات تأثیر گذاشته است. آمریکا و اسرائیل تصور می‌کردند با یک حمله برقی آسا و فشار شدید نظامی می‌توانند شرایط داخلی ایران را به

شرق